**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021006**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا ارباب زکات یعنی مستحقین زکات مالک زکات هستند یا نیستند. اینجا یک نکته‌ای را ابتداء تذکر بدهم، ما عرض کردیم کلمۀ لام در جایی که مجرورش شخصی باشد که مالکیت در موردش معنا داشته باشد این ظاهرش این هست که مالک هست. حالا توضیحاتی در مورد نحوۀ این مطلب داریم. یک نکته‌ای را اینجا در تکمیل عرائض سابقم عرض کنم آن این است که کلمۀ صدقه فعل نیست، صدقه آن مقداری از مالی هست که خارج می‌شود، انما الصدقات للفقرا یعنی آن فرض کنید فی خمس من الابل شاة، آن شاة صدقه است، آن یک بیستمی که در زکات درهم و دینار مطرح هست آن یک بیستم صدقه است، در جایی که اگر صدقه به معنای فعل باشد یعنی تصدق خب آن بحث‌هایش یک مقداری متفاوت می‌شود که آیا این تصدق را می‌شود مالک باشند یا نمی‌شود مالک باشند، خب آن بحث‌هایش جداست، البته فعل هم می‌تواند مملوک شخص باشد کما این که بنابر تحقیق حج اینجوری است «وَ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» خود این فعل ملک خداوند هست بر دوش مستطیع و تا مستطیع آن را انجام ندهد این ملک تحقق پیدا نمی‌کند، یا نذر افعال، لله علی ان اعطی درهم لزید، خود این فعل ملک یا به اصطلاح نذر می‌کنم لزید علی، حالا لله علیّ البته، چون نذر برای ملکیت خدا تصور بشود. مانعی ندارد یک فعلی از افعال هم ملک خدا تلقی بشود، البته فرق دارد یعنی مورد با مورد فرق دارد احیانا اگر یک جایی ذهنیت متشرع در یک مورد این باشد که این فعل مملوک شخص نیست کما این که در باب زکات شاید همینجور باشد، کسی نگفته باشد فعل تصدق فعل زکات دادن ملک ارباب زکات باشد، اگر هم گفتند، گفتند خود آن مال ملک مستحقین هست. حالا آن ممکن است به خاطر آن قرینۀ خارجی که ما می‌دانیم که این تصدق دادن و زکات دادن ملک مستحقین نیست آن قرینه باشد برای این که ملکیت مراد نباشد. ولی اصلا به آن بحث‌ها وابسته نیست، صدقه آن مقداری از مال هست که تعیین شده که باید پرداخت بشود که آن مقدار مال ملک ارباب هست. اینجا یک بحثی در کلمات آقایان مطرح شده در مثلا در کنز العرفان هست، در غیر کنز العرفان هم هست، از قدیم هم بوده عرض کردم شاید قدیمی‌ترین عبارت‌هایش اشاراتی از آن در طبری هست، جاهای دیگر هم هست که این لام، لام تملیک نیست برای بیان مصرف است، اینجا یک مسئله‌ای هست اصلا لامی به عنوان لام مصرف ما داریم؟ یکی از معانی لام بیان مصرف است، ما اصلا همچین چیزی نداریم، معنای بیان مصرف یعنی چیزی را که می‌تواند شخص او را در او به کار ببرد، بیان مصرف یعنی ما جاز صرفه فیه، خب اگر به این شکل ما جاز صرفه فیه باشد بیان مصرف باشد و این که اصلا، اصلا لام به این معنا نداریم، آیا مراد این است ما جاز صرفه فیه یا ما وجب صرفه فیه، آیا اصلا لام یک لامی به نام لام مصرف ما داریم؟ ندارم؟ به نظر نمی‌رسد که یکی از معانی لام بیان مصرف باشد، نکتۀ بحث چیز دیگری هست که آن چیز دیگر حالا توضیح می‌دهم وجدانا از این آیۀ شریفه بسط بر اصناف گفتند استفاده نمی‌شود، و آن را برای این که خواستند توجیه کنند، این که لام برای بیان مصرف است و امثال اینها را بیان کردند. حالا من این را توضیح می‌دهم. عرض کردم در این که ظهور لام در انما الصدقات للفقراء این هست که این لام لام تملیک هست و این مستحقین زکات مالک زکات هستند یعنی مالک مقدار مخرج از مال هستند بحثی نیست، حالا نحوۀ این ملکیت به چه نحو هست و امثال اینها و سایر بحث‌های دیگر بعد بهش می‌پردازیم، ولی این نتیجه‌گیری که شافعی کرده که از این آیۀ شریفه استفاده می‌شود که باید بسط بر اصناف بشود، این نتیجه‌گیری هم ذاتا اشتباه هست هم با روایاتی که هم اهل تسنن وارد شده هم روایاتی که از ما وارد شده و هم ذهنیتی که از قدمای مفسرین و امثال اینها وارد شده منافات دارد. ابتدا بحث معنای ذاتی‌اش را عرض بکنیم، ببینید این که آیۀ شریفه می‌گوید انما الصدقات للفقراء این ازش استفاده نمی‌شود که این صدقه تک تک این اصناف مالکند، آن چیزی که استفاده می‌شود این که این مجموعه مالک هستند، اما این که این مجموعه مالکند آیا تک تک هم مالک هستند یا مالک نیستند؟ این وابسته به یک نکتۀ دیگری هست که تا آن نکته نباشد این مطلب استفاده نمی‌شود. ببینید اگر بگویم من مثلا هذا المال لزید و عمرو و بکر و خالد، آیا این معنایش این است که تک تک اینها در این مال سهمی دارند و حقی دارند؟ یا این که این مال این مجموعه است، یعنی غیر این مجموعه نمی‌توانند از این مال استفاده کنند، داخل این مجموعه باید استفاده کنند، حالا این داخل مجموعه همه‌شان یا بعضی‌هایشان؟ این وابسته به یک نکات دیگری است، توضیح ذلک این که ما یک موقعی در مقام بیان تعیین مالک هستیم، متکلم می‌خواهد مالک یک مال را بیان کند، مالک مال که می‌خواهد بیان کند می‌گوید هذا المال لزید و عمرو و بکر، اگر این مال مثلا مال عنوان کلی اینها باشد این منافات دارد این که متکلم در مقام بیان مالک هست، این که متکلم در مقام بیان مالک هست اقتضاء می‌کند که آن معنایش این است که این افراد شریک هستند در مال بالسهام، بالسویة، کما در آیات ارث. آیات ارث چون در مقام بیان این هست که ورثه هر کدامشان چقدر می‌برند، بنابراین اگر گفتند که در آیۀ ارث «فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ»، این دارد می‌گوید که اگر این نساء دو به بالا باشند اینها ثلثا ما ترک را می‌برند، این بنات، در مورد بنات است دیگر، «فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ»، بنات اگر دو به بالا باشند اینها دو سوم مال فریضه‌شان است. چون در مقام بیان هست عنوان کلی بنات را هم که به کار می‌برد یعنی آن تک تک بنات هم سهم دارند به نحو بالسویة، این هم از این استفاده می‌شود. در آیۀ زکات اوّلا این مطلب مسلم است که همۀ فقرا مالک نیستند، انما الصدقات للفقرا، فقرا اسم جمع است دیگر، یعنی همۀ فقرا، تک تک فقیرها که مالک نیستند، پس بنابراین در مقام بیان به آن معنا مالکیت نیست، در بیانات بعضی از مفسرین به این اشاره شده که همچنانی که نسبت به افراد فقرا آیه در مقام بیان مالکیت نیست نسبت به این اصناف هم در مقام بیان این نیست که این اصناف آیا مالک هستند، کلیۀ آن مجموعه را ازش استفاده می‌شود ولی تک تک آن افراد ازش استفاده نمی‌شود. یک نکته‌ای که اینجا هست که این نکته در واقع طبری و زمخشری اینها رویش تکیه دارند که آن بیان مصرف یعنی این، که عبارت‌هایشان خیلی بد است آن نکتۀ اصلی که می‌خواهند ذکر کنند، ذکر نکردند آن این است که آیۀ شریفه محط کلام نفی اختیارداری مطلق پیغمبر در امر زکات است، می‌گوید آن کسانی که و منهم من یلمذک فی الصدقات، پیغمبر را در صدقات بهش توهین می‌کنند می‌گویند پیغمبر از روی هوی و هوس خودش این مال را تقسیم می‌کند و امثال اینها، به هر کسی دلش می‌خواهد می‌دهد، این آیه می‌گوید صدقات موردش مشخص است یعنی این که صدقات برای کی است مشخص است، برای این مجموعه است، اینجور نیست که هر جا پیغمبر بتواند صرف کند، اوّلا به شما نمی‌تواند بدهد، اینکه شما می‌خواهید بگویید که انتظار دارید پیغمبر به شما بدهد نه این صدقات ملک پیغمبر نیست که بخواهد به شما اعطا کند و امثال اینها، نه مورد دارد، اگر شما از مصادیق این مورد هستید و پیغمبر هم مصلحتتان را به شما می‌دهد، ولی اوّلا پیغمبر اختیار تام در اینها ندارد، که هر جور بخواهد صدقات را صرف کند، ثانیا خارج از این مجموعه هم نمی‌تواند بدهد، شما که خارج این مجموعه هستید مراد چون شما منافقید انتظار نداشته باشید که از این مجموعه به شما چیزی تعلق بگیرد داده بشود، در مقام بیان مالک نیست این که می‌گوید و انها لا تخرج من هذه الاصنافی که در عبارت طبری هست یا لبیان المصرف که امثال اینها می‌گویند مراد این است که جنبۀ سلبی در این روایت عمدتا محط نظر است، یعنی به غیر اینها داده نمی‌شود، اما به اینها چجوری داده می‌شود؟ چون در مقام بیان نیست آن خصوصیات باید از خارج استفاده بشود، اگر در مقام بیان عقد اثباتی قضیه باشد اطلاق مقامی دلیل اقتضاء می‌کند که بر آن عناوین بلکه افراد آن عناوین بالسویه تقسیم بشود، اگر بر خلاف آن دلیلی وارد نشده باشد، وقتی مثلا می‌گوییم هذا المال لزید و عمرو، فرض کنید یک نفری می‌آید دارد هدیه‌ای می‌دهد می‌گوید این صد هزار تومان برای حسن و علی، خب این وقتی تعیین می‌کند یعنی ۵۰ هزار تومانش برای حسن، ۵۰ هزار تومانش برای علی، اگر قرار باشد که اینها مختلف قرار باشد تقسیم کنند باید ذکر کند، بله اگر کنارش یا به قرینۀ منفصل بگوید که این برای زید و علی هست بابایشان حق دارد آنجوری که دلش می‌خواهد بین اینها تقسیم کند، آن خب تسویه هم ازش استفاده نمی‌شود چون قرینۀ خارجی دارد. اگر خود اطلاق مقامی خود دلیل و همچنین اگر در مقام بیان با همین دلیل باشد که خیلی وقت‌ها در مقام بیان با همین دلیل هم هست، این اطلاق مقامی شرطش این است که متکلم در مقام بیان عقد اثباتی باشد، ولی متکلمی که در مقام بیان عقد سلبی هست این ازش این مطلب استفاده نمی‌شود، این که باید در این مجموعه باشد کسی که از این مجموعه خارج است حق ندارد، این منافقین شما انتظار نداشته باشید پیغمبر به شما بدهد، نه، اوّلا پیغمبر اختیار تام ندارد بنابراین پیغمبر روی هوی و هوس خودش نیست که هر چی دلش بخواهد، مصرف تعیین شده. یعنی مالک برش تعیین شده، مورد برش تعیین شده، بنابراین این نکته را توجه بفرمایید، نکته‌ای که می‌خواهم اینجا عرض بکنم بعضی‌ها این در کلام حاج آقا این مطلب هست، قرینۀ سیاق را قرینه قرار دادند بگویند لام برای تملیک نیست، که حاج آقا اشکال کردند که حالا سیاق چه ربطی دارد به این که لام برای تملیک نباشد، وقتی سیاق قرینه باشد که لام برای تملیک نباشد، نه لام برای تملیک هست. ما بحث را به این شکل دنبال نمی‌کنیم، به این شکلی که آنها، قرینۀ سیاق را قرینه قرار دادند برای این که لام برای تملیک نباشد برای بیان مصرف، عرض کردم اصلا این که لام برای بیان مصرف هست آن نمی‌فهمم، یکی از معانی لام بیان مصرف نیست همچین چیزی، بله این که نتیجۀ حرف اینها درست است، یعنی این که پیغمبر باید در این مجموعه این را صرف کند و این مالکش این مجموع من حیث المجموع هستند اما حالا این نحوۀ صرف در این مجموعه به چه شکل باید باشد آن خب از این عبارت استفاده نمی‌شود، بنابراین به نظر می‌رسد که آیۀ شریفه در اصل مالکیت، حالا یک نکته‌ای در مورد آیه صدقه هست به خصوص، آیۀ صدقه علاوه بر این که انما الصدقات للفقرا را تعبیر کرده یک گروهی را هم این وسط با فی متعدی کرده، «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في سَبيلِ اللّهِ»

در این که صدقه را اگر شما گفته این صدقات برای اینها و اینها و اینها و در این موارد هست، اگر فقط لام تنها بود مثل آیۀ خمس، حالا ممکن بود ما از آیۀ خمس اگر از اشکال اولمان رفع ید کنیم که در مقام بیان، خب آن آیۀ خمس هم باید دید که آیا در مقام بیان این جهت هست که به تمام گروه‌ها، اصناف، آن یک نکاتی دارد که حالا من وارد آن بحث آیۀ خمس نمی‌خواهم بشوم. ولی در آیۀ خمس همۀ اصناف سته مجرور به لام هستند، آیۀ زکات دو یا چهار صنفش با فی متعدی شدند، در اینجایی که علاوه بر لام، چون اینها با همدیگر تنافی دارند، یک نوع تنافی بدوی ممکن است احساس بشود که از یک طرف ملک این چهار صنف باشد از یک طرف در این موارد هم بشود صرف بشود. این را باید این که ممکن است شخصی آن مواردی که فی در آیه به کار رفته را قرینه قرار بدهد که این لام به معنای ملکیت نیست، چون ملکیت یک شخصی که مالک یک شیء هست آن مال باید به مالک رسانده بشود، به غیر مالک نمی‌تواند رسانده بشود، این در بحث لام تملیک نحوۀ جمع بین مالک بودن چهار صنف و مورد بودن آن چهار صنف بعدی یا لا اقل دو صنف بعدی این را باید مد نظر باشد، ببینیم ممکن است به قرینۀ آن فی این لام را نه لام را به معنای فی می‌گیریم، آن جوری که مکی بن حموش گفته، مکی بن ابی طالب گفته، آن لام را به معنای فی گرفته، نه لام باید به یک معنایی باشد، لام با فی فرق دارد ولی به هر حال باید یک گونه‌ای این آیه را معنا کرد که بین مالکیت آن چهار صنف اوّل و مورد بودن آن چهار صنف بعدی اینها را با هم دید چجوری می‌شود جفت و جور کرد و تحلیل کرد. حالا عرض کردم این بحث بیشتر از این که حل حقیقی‌اش به نگاه کردن به خود آیه هست به روایاتی که در ذیل آیه نقل شده آنها مهم‌تر هست در تشخیص این که آیا مالک هستند، مالک نیستند، ما اینجا فقط آیه بررسی می‌کردیم ولی عمدتا باید روایاتی که در ذیل این مسئله هست آن روایات دیده بشود و آن روایات در تعیین معنای این آیۀ شریفه مؤثر هست. از شنبه وارد روایات می‌شویم یک مروری می‌کنم در کلمات مفسرین و فقها اگر نکتۀ قابل توجه دیگری در مورد آیات بود عرض می‌کنم اگر نکتۀ قابل توجهی در مورد آیات نبود به همین مقداری که در مورد آیات صحبت کردیم بسنده می‌کنم می‌رویم روی روایات. این روایات هم یک نکته‌ای را عرض بکنم، بحث‌های مفصلی در این مورد در کلام حاج آقا وارد شده، اینها را مراجعه بفرمایید من سعی می‌کنم آن نکاتی را که حاج آقا پذیرفتند روی آن نکات تکیه کنم و بعضی نکات خارج از آن بحث‌ها، نکات دیگری که چیز هست آنها را وارد کنم، نکات استدلالاتی که حاج آقا آنجا نپذیرفتند و پاسخ دادند و آنها را به سرعت ازش عبور می‌کنم و با این بحث، بحث را دنبال می‌کنم.

حالا امروز منسوب به حضرت ام البنین هست، من یک نکته‌ای اینجا ابتداءً عرض بکنم، ما در مورد ابتدا یک چیزی را عرض کنم، شاید یک موقعی هم در بعضی از این درس‌ها من این قضیه را نقل کردم، چهارشنبه‌ها روایت می‌خوانیم این قسمت روایت‌خوانی‌مان را به این بحث می‌خواهم اختصاص بدهم، مرحوم جد ما در الکلام یجر الکلام یک ماجرایی را نقل می‌کنند، می‌فرمایند که من یک موقعی رفتم قدمگاه خب ایشان می‌گویند قدمگاه روشن است که نسبتش به امام رضا درست نیست و کسانی که آشنا باشند می‌دانند که اینها نسبتش درست نیست و خیلی با عنوان، حالا من عرض می‌کنم به صورت توریستی وارد شده بودند، برای تماشا و تفریح وارد شده بودند. می‌گفتند آنجا یک بنده خدایی بود زیارتنامه می‌خواند، گفت می‌خواهید برایتان زیارت بخوانم؟ گفتم چی می‌خوانی؟ می‌گوید السلام علیک یا سنگ الله؟ بعد گفتم نه ما همین زیارت‌های امین الله و زیارت عاشورا و همین زیارت‌های معروفه را می‌خوانیم، چیز جدیدی نداریم. گفتم بعد من مطلب برایم چیز شد که خلاصه جایی که یک مدتی طولانی چه بسا افراد مخلص زیارت امین الله خواندند، زیارت عاشورا خواندند اینها تقدس عرضی پیدا می‌کند و به تناسب وارد آن قصۀ به مجنون گفت روزی عیب جویی یک پیدا کن تو از لیلی نکویی که لیلی گر به چشمان تو حوری است به هر عضوی ز اعضایش قصوری است، ز حرف عیب جو مجنون بر آشفت در آن آشفتگی خندان شد و گفت مو می‌بینی و من پیچش مو/ تو ابرو من اشارت‌های ابرو، بعد تا آخر این شعر را آنجا آوردند که خلاصه این نگاه یک عاشق و دلداده و اینها فرق دارد با نگاه‌های عادی و اینها و ما به بعضی از این چیزها یک موقعی نگاه صرفا تاریخی و امثال اینها نباید بکنیم، من هم حالا در مورد حضرت ام البنین و اینجور نسبت‌ها یک موقعی ما بحث تاریخی می‌کنیم و می‌خواهیم بگوییم امروز روز مثلا وفات حضرت ام البنین است، بعد هم اسمش را می‌گذاریم شهادت اینها خب بحث تاریخی است، بحث تاریخی چارچوب‌های خاص خودش را دارد باید دید آیا ما دلیل داریم از جهت تاریخی که امروز روز وفات ام البنین است، اگر هم شهادت تعبیر می‌کنیم باید دید منبع معتبری داریم در این مطلب که ایشان شهید شدند، که در مورد حضرت معصومه همین مطلب را احیانا کلمۀ شهادت تعبیر می‌کنند، آن را باید با بحث‌های خاص تاریخی خودشان با ضوابط تاریخی خاص خودشان بررسی بشود. ولی لازم نیست همۀ چیزها را با نگاه تاریخی دید، بعضی‌ها خلطی که این وسط هست می‌خواهند نگاهشان تاریخی باشد بعد هم در نگاه تاریخی سهل‌انگارند، نگاه تاریخی اگر می‌خواهید بکنید تاریخ ضوابط خاص خودش را دارد، اصول خاص خودش را دارد، بحث تاریخی با این که در یک کتابی که معلوم نیست مؤلفش کی است، فلان، امثال اینها، کتابی که با صدور الواعظین امثال اینها بحث تاریخی سامان نمی‌آورد، ولی ما یک بحث دیگر داریم، بحث اصلا توسل، ما یک به هر حال شیعه، علاقمند دلش می‌خواهد یک زمانی ابراز ارادت کند، منهای بحث تاریخی که حالا امروز، هر روزی می‌تواند این روز ابراز ارادت به خاندان اهل بیت باشد، حالا امروز، با این نگاه اگر ما نگاه کنیم خب توسل به حضرت ام البنین کاملا به جاست، خب به هر حال خانمی هست که در بیت امیر المؤمنین بوده و فرزندانش در کربلا شهید شدند، اصلا مادر حضرت ابا الفضل بودن این کافی است برای این که یک کسی احترام پیدا کند، خب تعبیراتی که در منابع تاریخی در مورد حضرت ام البنین وارد شده، به خصوص تناسبی که در این روز معمولا رسم هست که حضرت اباالفضل می‌خوانند، خب خودش خیلی مناسبت دارد، خیلی تناسب دارد که به تناسب مادر از مصیبت فرزند خوانده بشود و این است که من فقط می‌خواهم اینجا زیارت حضرت اباالفضل را بخوانم به عنوان روایتی که در این چهارشنبه ما می‌خواهیم ازش بهره‌مند بشویم. حالا بعضی‌ها می‌آیند این که اشخاص زیادی از خانم ام البنین حاجت گرفتند را مثلا شاهد قرار می‌دهند برای این که امروز باید روز وفات، اینها بحث تاریخی‌اش درست نیست، اصل قضیه این است که آن توسلی که شخص می‌گیرد و آن ابراز ارادتی که می‌کند آن ابراز ارادت اثرگذار هست و بنابراین این شکلی است، حالا من زیارت حضرت اباالفضل را می‌خوانم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّاكِيَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصْدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِيِّ [صلی الله علیه و آله] الْمُرْسَلِ وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ [فاطمه] و عن الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ [صلوات الله علیهم] أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ- فَنِعْمَ عُقْبَى الدّٰارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ [و لعن الله من قتلک] وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ»

فرض می‌کنیم ان شاء الله در مقابل آستانه و درگاه حضرت ابالفضل العباس هستیم و این را در آنجا می‌خوانیم، این تعبیرات با این نگاه هست.

«جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِداً إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ [تابع] وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ- حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ [و بابائکم] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ- السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ- الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صلی الله علیهم و سلم السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ [و مغفرته] وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكِ أَشْهَدُ وَ أُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى [به] الْبَدْرِيُّونَ و الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الذَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ- وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ- وَ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ أَطَاعَ وُلَاةَ أَمْرِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ، وَ أَعْطَاكَ مِنْ جِنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا- وَ أَفْضَلَهَا غُرَفاً وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ [و رفع ذکر فی العالمین] وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ- مُقْتَدِياً بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعاً لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْبِتِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ‌

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكَرَّمِ وَ الْمَشْهَدِ الْمُعَظِّمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَ لَا هَمّاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَ لَا مَرَضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا عَيْباً إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَ لَا رِزْقاً إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَ لَا خَوْفاً إِلَّا آمَنْتَهُ، وَ لَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَ لَا غَائِباً إِلَّا حَفِظَتْهُ وَ أَدَّيْتَهُ، وَ لَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رَضًى وَ لِيَ فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَاماً وَ أَقْدَمِهِمْ إِيمَاناً وَ أَقْوَمِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ وَ أَحْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ.

أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ، فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ، وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ.

فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ، وَ الْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ، الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ، الرَّاغِبُ فِيمَا زَهِدَ فِيهِ غَيْرُهُ، مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيلِ، فَأَلْحَقَكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي جنات النَّعِيمِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ، رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ وَ رَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَ جَزِيلِ إِحْسَانِكَ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارّاً، وَ عَيْشِي بِهِمْ قَارّاً، وَ زِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً، وَ حَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً، وَ أَدْرِجْنِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحِبَّائِكَ مصلحا مُنْجِحاً، قَدِ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الذُّنُوبِ وَ سَتْرَ الْعُيُوبِ وَ كَشْفَ الْكُرُوبِ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.»

حالا فرض می‌کنیم وداع می‌کنیم.

«أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ، وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ و بکتابه وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرَ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ احْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ فِي الْجِنَانِ، وَ عَرِّفْ بَيْنِي و بینما وَ بَيْنَ رَسُولِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ و ولده وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَإِنِّي قد رَضِيتُ یا ربی بِذَلِكَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

خدایا ما و پدر مادر و مؤمنین و مسلمین را از برکت توسل به حضرت اباالفضل و توسل به اهل بیت تا دامنۀ قیامت محروم مگردان.

اللهم صل علی محمد و آل محمد